

آوای شایرک‌ها

بیت نگهبان



زمستان ۱۳۹۵

به امید آینده‌ای روشن و متعالی

لغت پلش داده آ

نشر شادان



گروه فرهنگی انتشاراتی

انتشارات شادان

دفتر مرکزی:

تهران، کوی نصر (گیشا)، خیابان جوادفاضل جنوبی.

شماره ۱۰۲. تلفن: ۸۸۲۶۷۲۹۸ - ۸۸۲۴۱۰۲۰

www.shadan-pub.com

shadan@shadan-pub.com

نویسنده: بیتا نگهبان

نوبت چاپ: اول - ریسند ۱۳۹۵

ویراستار: مؤژگان معصمه

شابک: ۷۸-۶۰-۷۳۶۸-۳۷-۴

کتابخانه ملی: ۴۲۷۰۳۲۱

تراژ: ۱۵۰۰ جلد

قیمت: ۲۷۵۰۰۰ ریال

نگهبان . بیتا

آوای شاپرک‌ها - نویسنده: بیتا نگهبان

تهران: شادان ۱۳۹۵ ۴۱۸ صفحه /
(زمان ۱۲۰۸)

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۶۸-۳۷-۴
ISBN : 978-600-7368-37-4

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

داستانهای فارسی - قرن ۱۴

PIR ۸۴۶۲، گ ۸۶ آ ۸

۱۳۹۵

کتابخانه ملی ایران

۸۴۳/۶۲

۴۲۷۰۳۲۱

یادآوری: حقوق این اثر متعلق
به انتشارات شادان است و هر گونه
استفاده از آن با مجوز ناشر است.



غیرمجاز برای
دانلود رایگان

استفاده از کتاب‌های شادان برای قرار
دادن در سایت‌های مختلف - به هر شکل -
غیرمجاز و به دور از اصول اخلاقی است.

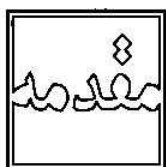
خاطراتی بدون حسرت ...

آن قدر سن و سال از او گذشته بود که دیگر خیلی از ملاحظات معمول آدم‌ها را نداشته باشد، بخصوص ملاحظات ما ایرانیان را. حتی حسرت‌های گذشته را هم به راحتی بر زبان می‌آورد. واقعاً از تمام وجود سخن می‌گفت و انگار قرار بود کسی فرصت جبران آن حسرت‌ها را برایش فراهم کند. همانند بسیاری از ما که دوست داریم این مجال را کسی به ما بدهد تا خیلی چیزها آن شود که شده!

می‌گفت: «همیشه دیر جنبیده‌ام، دیر! و تا خواسته‌ام تصمیمی را سر وقت بگیرم از زمانش گذشته بود. چه آن زمان که باید انتخاب می‌کردم اما در بیانش تعلل کردم و تا چشم‌گشودم دلم را هم سهم من از خواسته‌ها و دوست داشتن‌ها نصیب دیگر می‌کرد و چه آن هنگام که دلم می‌خواست حسم را به نردیکان و نرزن‌دانم منتقل کنم و باز هم تعلل کردم. آدم گاهی به درد می‌کند برای همیشه فرصت دارد تا آنچه را در دل دارد بر زبان بیاورد، یا اصلاً چه نیازی به گفتن هست وقتی اتفاقاً دوست‌شان دارم... حتماً خودشان می‌دانند و از نگاه و رفتار من فهمیده‌اند.

مثل این است که باید شرایطی ناگوار برای ما پیش بیاید تا با حسرت به نکرده‌هایمان نگاه کنیم، حسرتی بدون جبران که مثل داغ بر دل می‌ماند.

من همیشه دیر کرده‌ام، دیر! آن هنگام که باید جلوی رفتنش را می‌گرفتم، تعلل کردم و آن هنگام که باید از دوست داشتنش می‌گفتم زبان در کام کشیدم. شاید



تجربه این سالیان به من آموخته است که ناخواسته و با همین نکردن‌ها و نگفتن‌ها، زخمی بر دل خود و عزیزترین کسان خود گذاشته‌ام.

اینجاست که «ای کاش»‌ها به سراغ آدم می‌آید و هر روز مرور می‌کنی که ای کاش می‌دانستم قرار است سالها تو را نبینم یا این دقایق، آخرین لحظات برای فرصت گفتن بوده است... و من نگفتم!»

کمی مکث کرد. حالا دیگر می‌دانستم که انتظاری ندارد تا چیزی درست شود یا کسی برایش درست کند. او با «ای کاش»‌هایش کنار آمده و زندگی می‌کند. مثل سرزنش دائمی و هر روزه. پیش خود لحظه‌ای فکر کردم که او هرگز آینده‌ای روبروی من نداشته است. چرا من، چهره خود را در او نبینم وقتی که تصویری مثل او دارم. تصور این که فرصت دارم تا دلخوری‌ها، نگرانی‌ها و ختم شده‌ها در زمان دیگری بیان کنم. باید قبول کنیم که «رفتار» آدمی نمایانگر بودن اساس آدمی است اما به هیچ وجه جای کلام را نمی‌گیرد. از کلام، وسیله‌ای برای دلت را می‌زنی همان برداشت می‌شود که می‌گویی، اما رفتار با هزار تعبیر و تفسیر، جایگاه خود را دارد.

اکنون او در خیال خود سحوت کرده و من با تماشای او، انگار حسرت‌ها و ترس‌هایم از آینده‌ای نزدیک، بیشتر از او شده بود. آینده‌ای که بی‌تردید به سراغ همه خواهد آمد!

داستان امروز ما، که خاطره بالا را به همین دنیا با نادانی‌ها مطرح کردم، قصه‌ای روان دارد و مخاطب را با خود همراه می‌کند. به این کتاب شاید برای بسیاری نتیجه‌ای چون نشستن روبروی آینده و فکر کردن به حسرت‌های دیگران داشته باشد. نتیجه‌ای که اگر برای ما عبرت‌آموز باشد، شاید کمتر به حسرت‌های گذشته در سنین بالاتر برسیم.

امیدوارم مورد پسند رمان‌خوان‌های حرفه‌ای قرار گیرد.

خاطرات تان فارغ از حسرت گذشته!

بهمن رحیمی

دی ماه ۱۳۹۵ - تهران

لعل لعل